



۲۰۱۳/۰۸/۳۱

ف، هیرمند

## فارو و نوشته اخیرش به نام «باید جنایات حکیم شجاعی را مستند سازی کرد»

نوشته ای از «کمیته حقوق بشر» فارو (فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان مقیم اروپا) را که اخیراً درباره جرایم ارتكابی حکیم شجاعی به نشر گذاشته است مطالعه کردم، به مطلب مهمی در آن نوشته پرداخته شده است، موضوعی که عمدتاً حقوقی عنوان شده و از جانب کمیته حقوق بشر فارو تهیه و تحریر گردیده، و نیز اصطلاح «مستند سازی» که در حوزه کار و زار حقوقی مورد استعمال زیاد دارد، در عنوان نوشته به کار رفته است، پس شکی باقی نمی ماند که محتوای نوشته حاوی مطلب حقوقی باشد، اما وقتی به متن نوشته دقیقاً نگرینم، نکات و جهات مختلفی را در آن میتوان دید که با عنوان و نیت تعیین شده کمیته نامبرده، فاصله بس جدی دارد، این اختلاف موضوع هم در شکل و هم در مضمون نوشته به مشاهده میرسد.

قبل از طرح موضوع این نگرش، لازم است ایضاً گردد که جنایات نسبتی حکیم شجاعی بسیار شنیع، پراز دهشت و سفاکانه است و هر شهروند مردم دوست و معتقد به ارزش های انسانی، نسبت به آن ابراز انزجار میکند، نوع و هویت مجنی علیها (قربانیان) حال هر قسم و یا از هر گروهی که باشد ممکن است در تعریف جنایات ارتكاب یافته نقش داشته باشد ولی از وخامت آن هرگز نمی کاهد. با این تذکر به موضوع پرداخته میشود.

وقتی در یک یادداشت حقوقی، در باره قضایای از این قبیل بحث صورت میگیرد، مخاطبان توقع دارند تا در آن به کنه تخصصی و مسلکی مسأله آگاه شوند و از آن ابهامات برایشان برده برداشته شود که صاحبان سلک قادر به عقب زدن این پرده اند، اما نوشته زیر بحث چنین توقعی را مرفوع ساخته نمیتواند، زیرا نوشته نه تنها حایز یک دید حقوقی نیست، بلکه حتی برای نگارشگران اصطلاحات مربوط نیز ناشناخته می نمایاند، در این جا به چند مثال بااهمیت در آن نوشته عطف توجه میشود:

از اصطلاح «مستند سازی» فقط در عنوان و یک بار هم در پراگراف اخیر نوشته، نام برده شده است که باید جان مطلب نوشته میبود، اما هیچگونه توضیح لازم در باره آن صورت نگرفته است، معرفی مختصر مستند سازی نه تنها نوشته را بیشتر دلچسپ می ساخت بلکه توقع مخاطبان آن را نیز رفع می نمود، «جمع آوری مدارک اثبات جرم» که ارتكاب جرم را بر اساس مدارک، بینه، شهود و سایر وسایل اثباتی استناد می دهد و نیز طرق دستیابی و کاربرد و ارایه این اسناد را بر اساس قوانین و اصول محاکمات جزایی مربوط هم تنظیم و پیش بینی می کند، افاده مختصر اصطلاح مستند سازی در حوزه حقوق است، گاهی در آن، طرق نگهداری و تذخیر اسناد و مدارک حقوقی را نیز می گنجاند. بدین معنی در جرایم نسبتی حکیم شجاعی نکات آتی برای مستند سازی و تثبیت انگیزه جرم، جهت تعریف و تثبیت جرم و وخامت آن لازم خواهد بود:

- ۱- آیا این کشتار ها طور منفردانه صورت گرفته و یا دسته دسته و یا به صورت گروهی و جمعی؟؟
- ۲- افراد مقتول فقط به خاطر اینکه متعلق به یک قوم (گروه اجتماعی) مشخص بوده اند به قتل رسیده اند و یا به علل گوناگون و مختلف؟؟
- ۳- مقتولین همه به یک قوم (گروه اجتماعی) متعلق بوده اند؟ و یا به اقوام متنوع و مختلف؟؟
- ۴- آیا همه و یا تعدادی از مقتولین در زیر شکنجه کشته شده اند؟؟
- ۵- آیا وقایع دیگر مانند تجاوز، غصب جایداد و دارایی ها، یا انهدام و یا از بین بردن دارایی ها و املاک مصدومین و مقتولین نیز حین ارتكاب قتل، صورت گرفته است؟؟
- ۶- آیا از اشخاصیکه مورد شکنجه، ضرب و شتم ظلم و تجاوز قرار گرفته اند، کسی زنده هم مانده است؟؟ بیانات آنان و سایر شهود عینی بازگو کننده کدام حقایق است؟؟
- ۷- محضر تمام مشاهدات پولیس، پولیس عدلی، حارنوال، همراه با اظهارات مشاهدان در محل، نتایج معاینات طب عدلی و تحقیقات اهل خبره همه و همه در عملیه مستند سازی شامل اند، البته نظر به خصوصیت هر قضیه، نکاتی در این فهرست افزود گردیده و یا مواردی تطبیق نخواهد شد.

اگر منظور نگارندگان آن نوشته، کاربرد همین معنی در کلمه مستند سازی بوده باشد که پیرامون آن حتی یک اشاره ضمنی هم نکرده اند. بناءً از نظر این قلم مطلب اصلی در آن نوشته نا گفته مانده است.

در جایی از نوشته مذکور خواننده می شود که: «اعمال حکیم شجاعی حاکی از آنست که وی یک مریض روانی است که...» نگارنده نوشته (کمیتة حقوق بشر فارو) باید می دانست که اگر ثابت شود که حکیم شجاعی مصاب به تکلیف روانی بوده باشد، پس مبری از مسؤولیت جزایی است، یعنی به خاطر عملی که مرتکب گردیده مورد تعقیب و مجازات قرار نمی گیرد، زیرا یکی از عوامل بسیار معروف رافع مسؤولیت جزایی همین مصاب بودن مرتکب عمل به مریضی روانی می باشد، به این ترتیب طوری که دیده می شود، نویسنده نوشته مورد بحث نا آگاهانه در محل دفاع از این جانی قرار گرفته اند و این خبط، ضربه فاحشی به سمت آرمانی نوشته وارد کرده است.

و اما اصطلاح «امحای نژادی» را من در متون حقوقی نیافتم که در آنها تعاریف جرایم عمومی، متکی بر اسناد معتبر بین المللی ثبت باشد، اگر منظور ایشان «نسل کشی» یا جینوساید باشد، «قتل عام یا کشتار کلی یا قسمی انسان ها به دلیل متعلق بودن به یک نژاد، قوم، مذهب، ملت و...» طوریکه ملاحظه می شود، «امحای نژادی» کشتار جمعی انسان ها به علت تعلق به یک نژاد، صرف یکی از انواع جینوساید می باشد و نه همه آن، اگر جینوساید را به امحای نژادی محدود کنیم پس سایر انواع جنایات مربوط به کتگوری این دسته از جرایم عمومی تجرید می شوند و بدون تعریف می مانند و از فهرست انواع جینوساید حذف می گردند که اصولاً با تمام گروپ بندی جرایم عمومی در تعارض قرار خواهد گرفت.

به این صورت تقریباً قسمت مهم و اساسی مطالبی را که باید در آن نبشته تصریح می گردید و یا درست و صحیح ابراز می شد نمی توان در آن سراغ نمود، جای آن را مسایل و موضوعات تقریباً سیاسی مشبوع کرده است، مباحثی که حایز محتوای سیاسی اند و جز دید و دیدگاه سیاسی پیمای صریح تخصصی حقوقی که باید می داشت آنرا با خود ندارد.

سؤال مطرح می شود «فدراسیون سازمان های پناهندگان افغان مقیم اروپا» طوریکه از نام آن پیداست یک ارگان بشری، اجتماعی و مدنی متعلق به سازمان های پناهندگان در اروپاست، آیا اصولاً مجاز به موقف گیری های مشخص سیاسی می باشد؟ و بناءً آیا سازمانهای عضو آن به سیاسی شدن این فدراسیون توافق کرده اند؟؟ و باز مگر ادارات مربوط که این فدراسیون در آن ثبت رسمی (راجستر) شده است، قانوناً قادر خواهند بود تا سیاسی شدن این ارگان را بپذیرند؟ و اما آیا در طرح مسایل سیاسی منجانب فارو، درایت تخصصی و دوراندیشی لازم سیاسی را می توان دید؟ در همین موضوع قضایای نسبتی جینوساید مربوط به حکیم شجاعی اگر مسأله با ماهیت کاملاً حقوقی و بشری مطرح می شد و نقض ارزش های انسانی زیرپا شده در آن رویداد ها بیان می گردید، شاید به سهولت مورد پذیرش همه واقع می شد، طرح این موضوع با بیان سیاسی از موقف سیاسی و با نیات سیاسی و خلص سیاسی کردن چنین وقایع خواست عناصر خشونت مدار، نفاق افکن و فرصت طلب برای به جان هم انداختن اتباع آن مرز و بوم است، این عناصر برای پاشیدن تخم بغض و کینه از سیاسی سازی چنین رویداد هایی بهره می برند، حتی طراحان چنین کشتار ها هم اگر هم سیاسیون باشند، باز آن جنایت ایشان همان چه که تثبیت شد چیز دیگری نمی تواند بود. در این جا هم حس می شود که کمیته حقوق بشر فارو (با اطمینان کامل که نسبت به حسن نیت آن وجود دارد) عواقب و پس لگدی نوشته اش را نسنجیده است.

یادآوری گردد که استفاده لهجه غلیظ سیاسی در صحبت کردن پیرامون مسایل تخصصی حقوقی خصلت و شیوه کارمندان عرصه حقوق نیست، یک اهل حقوق از هرگونه لفظ، واژه، جمله، اشاره، مکث و ژستی که نشانه ای از جانبداری باشد از آن خودداری می کند، سیاسی نگریستن قضایا توسط یک تمایل حقوقی نقض غیر جانبداری شمرده می شود.

با تاکید تصریح می گردد که فارو و دست اندر کاران شریف آن یقیناً حسن نیت داشته و دارند، اما نظام دیدگاهی و متود کاری سالمندی که از گذشته ها بجا مانده و فارو نیز ارگان با عمر دراز در این پروسه حضور داشته است، ساده انگاری چنین رویداد ها و با کلی پردازی و کلی بافی ها موضوع را آراسته نمودن و به هر پرسش اختصاصی و مسلکی پاسخ سیاسی ارایه کردن، نمونه ای از حضور گرد طرز دید دیروزی است و در مورد قضیه نسبتی حکیم شجاعی، با همان نگاه نگریسته شده است چنین شیوه در وضعیت کنونی ابزار مشکل گشا نخواهد بود.

فارو یک انجمن سابقه دار و تقریباً با اعتبار سازمان های پناهندگان افغان مقیم اروپاست، ظرفیت های موجود در نزد آن مبین این امر ضروری است که ایجاد تحول در آن انجمن قابل درک می باشد و سازمان موصوف برای حفظ

امتیاز قدامت و سابقه داری و نیز اعتبار سالمندی اش، نیاز جدی به نوسازی دیدگاهی و تجدید و توسعه شیوه کار خود دارد.

تشخیص و تعیین حوزه فعالیت، انطباق فعالیت ها با آرمان های معینه، گستره افق دید که مشمول توقعات تمامی افغان ها می گردد و نحوه ایفای فعالیت های خود را بیش از پیش استندرد بسازد و اهداف خود را با دقت و با نگاه مسلکی و تخصصی دنبال نماید تا زبان و صدای اش برای تمام افغان ها مخصوصاً برای نسل جدید و زمان خیلی متحول کنونی باز هم بیشتر آشنا و قابل درک باشد. اطمینان جدی وجود دارد که مسئولین شریف فعلی فارو کاملاً ظرفیت و استعداد ایجاد چنین تحول را دارند. یک فاروی مدنی، اجتماعی و بشری میان افغان های مقیم اروپا نسبت به یک فاروی سیاسی، مقبول تر و خواستنی تر خواهد بود.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ